



امروز دیگر باید از حاج حسن موفق خداحافظی کنیم و راهی دشتستان شویم. این بسیجی تمام عیار و شهید زنده که هر لحظه به دنبال راهی برای حضور در میادین مبارزه با دشمنان دین و انسانیت بود، در تمام ایس مدت با جان و دل در کنارمان بود و برای ترویج فرهنگ شهادت و شناسایی شهدا از هیچ کمکی دریغ نکرده بود. این بار نیز با راهنمایی خود کمک بزرگی به ما کرد؛ او یکی از دوستانش به نام آقای چشم جهان را معرفی کرد که در ادامه راهنمای ما باشد.

گناه‌بندر ۱۵۰۰ ساله

ساعت حدود ۸ صبح است و از «خورموج» به سمت گناهه حرکت کردیم. مسیری به طول حدود ۱۶۰ کیلومتر که از قضا باید در مه غلیظی طی می‌شد؛ آن قدر غلیظ که تنها می‌توانستیم مقدار اندکی از جاده را ببینیم. آقای محمود هنگامی که زحمت رساندن ما را به گناهه بر عهده گرفته است، یکی از کارکن بنیاد شهید خورموج است. او که گویا بارها چنین شرایطی را درک کرده به طنز می‌گوید من راننده زیربدری‌ای هستم، چرا که رانندگی در مه سختی‌های خود را دارد و گویا زیر دریا حرکت می‌کنیم. می‌گوید ما در این منطقه معمولاً وقتی بارندگی باشد این مه را داریم مگر اینکه باد باشد و ابرها را جابه جا کند. در راه از «چغناک»، «بrazجان» و چند روستا مانند آب پخش، سعداباد، چهارروستایی و… گذشتیم و به بندر گناهه رسیدیم. بندر گناهه از جمله شهرهای شمالی بوشهر است که در فاصله ۱۶۰ کیلومتری از شمال بوشهر و مابین بندر دلم و بوشهر واقع شده است. چرخ اقتصاد گناهه بر مدار ماهی‌گیری، کشتاورزی، دامداری و تجارت با کشورهای حوزه خلیج‌فارس در گردش است.

این شهر از نظر جغرافیایی منطقه مهمی است و درواقع خط پشنتیبانی جزیره خراگ است، چرا که نزدیکترین خشکی به این جزیره است. ۸۰۰ در صد شغل مردم گناهه به دریا مربوط می‌شود. گناهه ۳۰۰۰ لنج دارد که از میان آنها ۱۵۰۰ لنج فعال هستند. اکثر مردم این شهر یا ملوان هستند و یا مغازدار.

بازار تجاری بندر گناهه امروزه به عنوان یکی از بزرگ‌ترین، مهم‌ترین و شناخته‌ترین بازارهای جنوب کشور مطرح است که هر ساله میزبان هزاران نفر از مردم سرتاسر ایران است که برای خرید به این شهر می‌آیند. مراکز خرید بندر گناهه بهترین انتخاب برای خرید لوازم خانگی و برقی هستند اما این تنها بخش کوچکی از مزایای این بندر است.

سواحل زیبای خلیج‌فارس و غروب‌های سحر انگیز آن مهم‌ترین مکان‌های دیدنی استان بوشهر را تشکیل می‌دهند؛ ساحل زیبای این منطقه و موج‌های خروشان و آب‌سنگین خلیج‌فارس می‌توانند یکی از بهترین دیدنی‌های بندر گناهه باشند.

این بندر بیش از ۱۵۰۰ سال قدمت داشته و دارای تپه‌های باستانی و غاری است که به غار «تودوبو» شهرت دارد. علاوهبر این، بندر گناهه جاهای دیدنی دیگری نیز دارد، از جمله تپه‌های باستانی گناهه که شامل تپه شاه ناصری در شرق روستای گناهه و تپه تل محمدحیدر در بخش شمالی روستای گناهه قرار دارد. تپه دیگری نیز در فاصله ۱۰۰ متری و در جنوب روستا قرار گرفته که نادر، آن تپه قلعه کلات است. در هر کدام از این تپه‌های باستانی اشیایی قدیمی مانند کوزه، سفال و بوبال نیز یافت شده‌اند که نشان از قدمت گناهه دارند.

گنجینه‌شهادی گناهه

به بنیاد شهید گناهه رسیدیم. آقایان روح الله چشم جهان و علی حسینی مقابل اداره بنیاد شهید منتظر ما ایستاده بودند، دو بسیجی پای کار که در ادامه سفر مخلصانه ما را یاری و همراهی کردند.

وقتی وارد ساختمان اداری بنیاد شهید شدیم، وقتی مقابل درب آسانسور ایستاده بودم، چشمم به ویتروینی افتاد که در بالای آن نوشته شده بود «گنجینه‌شهادی شهرستان گناهه» این ویتروین ای طبقه داشت که در طبقه بالایی آن نمادی کلی از جنگ هشت سال دفاع مقدس قرار داشته و در سه طبقه زیرین اشیاء و لباس‌های به جا مانده از تعدادی از شهیدای گناهه، خودنمایی می‌کرد.

بسه اتاق مدیر بنیاد شهید رفتیم. با وجود اینکه قبیل از ورودمان و طبق سفارش آقای موفق، آقای چشم جهان ما را به جناب مدیر معرفی کرده بود، اما ما تنها توانستیم با دو نفر از اعضای خانواده شهدا که به طور اتفاقی در محل حضور داشتند گفت‌وگو کنیم.

خانهای با رنگ شهدا

پس از بنیاد شهید به منزل شهید سیدمرتضی حسینی‌زاده‌رفتیم. خانهای که بوی شهدا از آن به مشام می‌رسید و گویا نماینگشاهی بود از آثار، تصاویر و نماد شهدا و جبهه خانهای که آرامش در آن موج می‌زند و خانواده‌های شهدا آن را مأمنی برای خود می‌دانند. مادر شهید عاشق امیرالمومنین است و این عشق در کلام و رفتارش موج می‌زند. می‌گوید سیدمرتضی پسر بزرگم بود و عسای دشتستان، او ۱۶ ساله بود که به جبهه رفت و شهید شد. وقتی پسرم ۱۴ ساله بود پیشانی‌اش را با خودکار قرمز می‌کرد و می‌گفت می‌خواهم مانند حضرت علی شهید شوم. برسند پای علی می‌بست و وزیر عسک‌های خودش می‌نوشت شهید سیدمرتضی حسینی زاده. در آخر هم همان طور که می‌خواست شهید شد.

مادر می‌گوید پسر دیگرم سیدمحمد هم بعد از سیدمرتضی به پای رفت و تا پایان جنگ در میدان بود. او جانباز شیمیایی است و الان هم بر اثر جراحات

روایت صدفانی‌بر.

امتحان شهریور…

ابوالقاسم محمدزاده

جواد روی دیوار اتاقش تاریخ شهادتش را نوشته بود؛ «خرداد ۶۵».

خواهر کوچک‌ترش پرسیده بود؛

داداش! شما که تاریخ شهادت را نوشتی «خرداد». پس چرا شهید نشدی؟

کریم! گفته بودی‌غصه نخور آبچی! تجدید شده و قراره دوباره شهرویر امتحان بده. جواد حداد طوسی در تاریخ ۱۳۴۶/۶/۲۱ برای حضور در امتحان سخت کربلای ۲ حاضر شد و قبولی اش را برای حضور در دانشگاه بهشت گرفت و راهی شد. در حالی‌که معرفی‌نامه اش منقوس به مهر شهادت بود.



جنگ فلج شده و در قیل خانه افتاده است. با این حال جانباز محسوب نشده است.

پیغام شهید ر بوشهر به دخترش رسید!

زهره غلامی فرزند شهید فریدون غلامی هم میهمان خانه شهید حسینی زاده است و می‌گوید: منزل ما مق است و اتفاقی و با شاید هم به خواست پدر شهیدم این‌جا هستم. من مدت‌هاست از پدرم خواستام که به خوارم بیاید یا پیامی برایم بفرستد و گویا امروز، این‌جا پیام پدر را دریافت کردم…

آخرین بار که پدر را از خواب دیدم، عکس او را جان گرفتم، شروع به صحبت کرد و گفت: «خوشا به حال انسان‌هایی که فرزندان صالحی دارند.» ماه مبارک رمضان و روز جمعه بود. وقتی بیدار شدم به چپها گفتم شما چکار کردید؟ گفتند ما برای بابابزرگ نماز و قرآن خواندیم. گفتم من چنین خوابی دیدم. البته قبلاً خواب پدر را زیاد می‌دیدم؛ ولی هیچ‌گاه صدایش در این میان به شهادت رسیدند؛ از جمله دو کودک که یکی از آنها کودکی ۵ ساله به نام شهید‌های خسروانی است. هفته گذشته خانمی را سر مزار این شهید دیدم

مسئال‌ها قبل، قبل از اینکه وارد دانشگاه شوم، کتابچه‌ای در رابطه با شهدای گناهه نوشتم. وصیتنامه شهدا را از بنیاد شهید گرفتم، به برخی خانواده‌ها سر زدم و زندگی نامه‌های شهدا را جمع‌آوری کردم و کتاب را به صورت دستی نوشتم.

همه شهادت برای من آشنا هستند. من روزگاری با همه این شهدا زندگی کرده‌ام. وقتی انسان با شهادت احسان آرامش می‌کند. من همیشه برای فرزندانم قصه پردیزرگشان را می‌گویم و تاکید می‌کنم که دوست دارم راه او را ادامه دهم. مادرم سال‌ها گذشته از دنیا رفت. او آن قدر به شهید معتقد بود که وقتی پدرم در سال ۶۰ شهید شد، گفتم ما خاک پای حضرت زینب (س) هم نیستیم. مادر با اینکه ۸ فرزند کوچک از بچه چند

ماهه تا ۱۴ ساله داشت، اصلاً اظهار ناراحتی نکرد. مصادر خودش پدر را در جبهه فرستاد و گفت وقتی سخن اسلام در میان باشد من نمی‌توانم نه بگویم. برو، من مراقب فرزندانم هستم. پدر هنگام رفتن به مادر سفارش کرد کاری کن که بچه‌ها به نماز اول وقت و خواندن قرآن اهتمام داشته باشند. مادر هم هرگاه که در این زمینه‌ها کوتاهی نکرد، او سواد چندانی نداشت؛ اما با اقتدار بود، با عزت نفس زندگی کرد.

امام‌زاده سلیمان بن علی و شهدای گناهه
با آقای چشم جهان راهی گلزار شهدای گناهه می‌شویم و او در بین راه از گلزار و امام‌زاده سلیمان بن علی که در مجاورت گلزار شهدا قرار دارد می‌گوید…

امام‌زاده سلیمان بن علی یکی از فرزندان امام زین العابدین، است. پیشسینه این بنا به دوره صفویه و قاجاریه برمی گردد؛ اما گنبد آن جدیدتر از خود ساختمان است و برآورد می‌شود حدود ۷۰ سال پیش ساخته شده است. مردم گناهه طبق رسوماتی که دارند در روز عاشورا با تجمع همه هیئت‌های مذهبی در این مکان به عزاداری می‌پردازند. علاوهبر مراسمات مذهبی که برگزار می‌شود. ما تورسیت‌هایی داشتیم که از هندوستان آمده بودند و به دیدن بنای امام‌زاده می‌رفتند. آنها بنای امام‌زاده را کاملاً می‌شناختند حتی از درهای مخفی اطلاع داشتند. مشخص بود که اینها در تاریخ و کتاب‌هایشان اطلاعات این مکان را داشتند. شاید اطلاعات آنها به زمانی برمی گردد که همراه انگلیسی‌ها آمده و در این‌جا مستقر شده بودند. خود دارد و او شهید گننام هم در کنار ساحل آرمیده‌اند. ما ۴ شهید مدافع حرم و یک شهید مدافع سلامت در شهر گناهه داریم. نخستین شهید شهر محمدمدقار ارجمند است. اولین شهید مدافع حرم کشور شهید حسین کبابی، این گناهه است که مزار او در شیراز واقع شده است، شهیدی مظلوم که کسب اسمی از او نمی‌برد. همچنین گناهه سردارهای شهید بزرگی در حین تکرار این اذکار خود را مقابل دو ستون دیدم، ستون‌هایی که بر روی آنها دو کتیبه‌نقش بسته و زیارت‌نامه شهدا روی آن نوشته شده بود. بسم الله الرحمن الرحیم. السلام علیک یا اولیاءه الله…

این شهدا آن گرفتیم که وارد حرمیم قدم مزارشان شوم. چند پله کوتاه تا سالن را باید طی کنیم. وارد سالن می‌شویم. مزار شهدا در چند ردیف در کنار هم قرار گرفته و در کنار مزار هر شهید گلدانی زیبا و با طوی به تماشا ایستاده و به ازرا ن خوش آمد می‌گوید. این دیوارهای سالن، تصاویر شهدا نصب شده و جملات

صفحه ۸

دوشنبه اول اسفند ۱۴۰۱

۲۹ رجب ۱۴۴۴ – شماره ۲۳۲۴۷



روزگاری فرمانده تپیشان بوده و یکی از مخلص‌ترین و مومن‌ترین انسان‌های روزگار، سرداری که کمترین نام و نشان را دارد و به خوبی نیروها را فرماندهی می‌کرده.

سردار کارگر هنوز هم در میدان است، چرا که وقتی با او یک‌کلام شده گفت: الان هم با تمام توان در حال جنگیدن هستیم؛ منتهی در جبهه فرهنگی که جبهه بیانی و زبانی است و آن هم دفاع از حقانیت مکتب اهل بیت، امامت و ولایت و غدیر است. دشمن با تمام وجود و با استفاده از همه ظرفیت‌ها و فرصت‌ها به جنگ با ما آمده است. ۸ سال دفاع مقدس یک شکل از مبارزه دشمن با مکتب اهل بیت و اسلام ناب محمدی(ص) بوده ولی دشمنی دشمن همچنان ادامه دارد و در بخش فرهنگی توسعه پیدا کرده است. الان صدها شبکه تلویزیونی ماهوارهای علیه مکتب شیعه و انقلاب اسلامی ملت ایران در حال تبلیغ هستند و وظیفه ما دفاع است. آن جبهه در یک فصلی به پیروزی رسید در مورد آن مطالب فراوانی می‌توان گفت و گفته شده. اما الان این جبهه فرهنگی و دفاع دینی یک امر لازم، ضروری و واجب است و اگر ما آسیب‌پذیر باشیم دچار مشکل می‌شویم.جبهه فرهنگی یکی ازجبهه‌های است که در جهت ایجاد شک و تردید و تضعیف باورهای مسلمانان به ویژه جوانان موثر و مخرب است. پس باید این جبهه را همچنان توانمند، اثرگذار و فعال نگهداری کنیم- و از مکتب، اعتقادات و باورهایمان دفاع کنیم. بنیاد غدیر هم به همین منظور تشکیل شد.

این بنیاد در سال ۱۳۷۶ بسا رهنمودهای مقام معظم رهبری فعالیت خود را آغاز نموده و در آذرماه سال ۱۳۷۹ به ثبت رسمی رسید و تاکنون به لطف پروردگار در مرکز استان‌ها و برخی کشورهای جهان گام‌های نخستین در راه گسترش فرهنگ علمی و جهتی‌سازی غدیر برداشته است. بنیاد غدیر سعی در گسترش فعالیت‌های خود در تمام جوامع بشری داشته؛ لذا اقداماتی در این زمینه صورت گرفته است که عبارتند از ایجاد نمایندگی بنیاد بین‌المللی غدیر در کلیه استان‌ها و شهرهای کشور و راه‌اندازی بنیاد بین‌المللی غدیر در کشورهای که علاقمند به این فعالیت فرهنگی هستند.

در استان بوشهر نیز بنیاد غدیر در سال ۱۳۸۳ به ریاست مرحوم آیت‌الله اجمعی نامیده ولی قبیله در استان و امام جمعه بوشهر تاسیس شد. در حقیقت بنیاد بین‌المللی غدیر نمایندگی استان بوشهر، تشکیلاتی است فرهنگی، افتخاراتی، غیردولتی و سازمانی مردم نهاد است که با خط مشی و سیاست‌هایی که در راستامه تعیین شده است اداره می‌شود. این نمایندگی به عنوان پاسخ‌گوا ولایت با نگاه امروزی در جهت تقویت این حصن حصین و قلعه مستحکم ولی فقیه برنام‌ریزی و فعالیت می‌کند و در اجرای منویات مقام معظم رهبری گام برمی‌دارد.

پس از گفت و با سردار کارگر فرصت را غنیمت شمردیم و با محمد حاجی‌آده، معاون آموزشی و پژوهشی بنیاد بین‌المللی غدیر استان بوشهر که از جانبازان دوران دفاع مقدس است نیز صحبت کردم. محمد حاجی زاده، اهل روستایی آب پخش است. او ۴ سال مدیرکل آموزش پرورش و ۴ سال مدیرکل بنیاد شهید و چند سال هم قائم‌مقام سازمان تبلیغات استان بوشهر بوده است. حاجی‌زاده در سال ۵۶ در سن ۱۴ سالگی به علت فعالیت‌های انقلابی دستگیر و در دز برآزان مورد شکنجه قرار می‌گیرد. این جانباز گرانقدر در سال ۱۶ خرداد با اولین گروه زندگان و دشتستان در آبان سال ۵۹ راهی جبهه‌ها می‌شود و در چند نوبت در جنگ‌های نامنظم شهید چمران را همراهی می‌کند.

معجزه شهدا در آخرین لحظات سفر

سفر ما در بوشهر به پایان رسید و از این دیار خداحافظی کردیم و به فرودگاه رفتیم. اما در فرودگاه با مشکل مواجه شدیم و اعلام کردند که پرواز شما به تهران لغو شده است. حال من ماندم و دو فرزند کوچک و همسر و چند چمدان… از چندین جا پیگیری کردم که این مسئله را حل کنیم؛ اما هیچ کس نتوانست گره کار را باز کند. اما در نهایت سراغ همان‌هایی رفتیم که سابقه داشتند، مادر شهید در این خصوص می‌گوید: «وقتی در سیه‌په پذیرفته شد، عده‌ای از دوستان او گفتند: تو که سنت کم بود چطور توانستی قبول شوی و احمد به آنها جواب می‌داد: اما مرا زمان(عج) قبول کرد. او هیچ وقت حقوقش را به خانه نمی‌آورد و برایمان نامه نوشت و می‌گفت: اگر شهید شدم ناراحت نشوید زیرا دشمن شاد می‌شود».

شهید اسدی در نیمه دوم خرداد سال ۱۳۶۵ با تاش‌های بی وقفه و شبانه‌روزی خود به همراه عده‌ای از هم‌زمانش واحد تخریب نوابت امیرالمؤمنین(ع) را تشکیل داد و خود به عنوان فرمانده واحد تخریب نوابت به انجام امور محوله و مأموریت‌های ویژه، مشغول شد و تا زمان عروج عارفاناش در تیرماه سال ۱۳۶۷ در جزیره مجنون، عهده‌دار این مسئولیت بود.

فعالیت سردار دفاع مقدس در بنیاد بین‌المللی غدیر
در ادامه به بنیاد بین‌المللی غدیر رفتیم و با آقای حسین کارگر، دبیر اجرایی بنیاد صحبت کردیم. حاج حسین را از صحبت‌های آقای کاحسینی شناختیم؛ او

یک شهید، یک خاطره

دو پیشنهاد

مریم عرفانیان

زندگی مشترکمان را تازه شروع کرده بودیم که احسان گفت: «تا وقتی جنگ هست و بتونم در این مسیر قدمی بردارم، زندگی‌م در جنگ می‌گذره».

بعد از کمی سکوت هم ادامه داد: «دو پیشنهاد دارم، اول اینکه از دیدگاه عالی که همیشه براش تلاش کردم دستت بردارم، از جنگ دستت بردارم، از جنگ دستت بردارم و من مثل دیگران سر و سامون بدم؛ یعنی زندگی رو با تمام آداب چیده شده‌ای که مرسوم هست پیش ببرم. دوم اینکه اگر قراره شریک زندگی باشی، از همین ابتدا دوست دارم زندگی رو ساده و جدا از آداب‌وسروم معمول شروع کنیم و شما به‌عنوان یک بازاری فکری و همکار با من به جبهه‌های جنوب بربیاید».

بی‌هیچ فکری پیشنهاد دومش را پذیرفتم، زندگی ساده‌مان را شروع کردیم و رفتیم اهواز.

خاطره‌ای از دانشجوی شهید و احسان پارسی

راوی: همسر شهید



زبایی در وصف شهدا در بالاترین قسمت هر دیوار، بر روی کتی‌های آبی رنگ به چشم می‌خورد.

نوشته روی دیوار جمله زیبایی است از پیامبر اکرم(ص): «اولین کسی که وارد بهشت می‌شود شهید است.» شهدا ما در این شهر غریبند و خانواده‌هایشان غریب‌تر. چنان‌که وقتی از مسئولان بنیاد شهید گناهه خواستیم که برای مصاحبه با آنها هماهنگی لازم انجام شود، به بهانه‌های مختلف از این کار سر باز زدند؛ و به گفته اهالی خانواده‌های شهدا در ادارات شهر هم

بر روی کتی‌های آبی رنگ به چشم می‌خورد. نوشته روی دیوار جمله زیبایی است از پیامبر اکرم(ص): «اولین کسی که وارد بهشت می‌شود شهید است.» شهدا ما در این شهر غریبند و خانواده‌هایشان غریب‌تر. چنان‌که وقتی از مسئولان بنیاد شهید گناهه خواستیم که برای مصاحبه با آنها هماهنگی لازم انجام شود، به بهانه‌های مختلف از این کار سر باز زدند؛ و به گفته اهالی خانواده‌های شهدا در ادارات شهر هم بر روی کتی‌های آبی رنگ به چشم می‌خورد. نوشته روی دیوار جمله زیبایی است از پیامبر اکرم(ص): «اولین کسی که وارد بهشت می‌شود شهید است.» شهدا ما در این شهر غریبند و خانواده‌هایشان غریب‌تر. چنان‌که وقتی از مسئولان بنیاد شهید گناهه خواستیم که برای مصاحبه با آنها هماهنگی لازم انجام شود، به بهانه‌های مختلف از این کار سر باز زدند؛ و به گفته اهالی خانواده‌های شهدا در ادارات شهر هم



غریب هستند و وقتی خود را معرفی می‌کنند، بیشتر از همه در صف انتظار می‌مانند! و جمله‌ای دیگر از امام خمینی(ره) که در هنگام خروج از گلزار به چشم می‌خورد: «چه سعادتمند بودند شهدای که دین خود را به اسلام و ملت شریف ایران ادا نمودند».

امای کاش این جملات، با خط درشت در مقابل صندلی رؤسای ادارات و مسئولان نصب می‌شد که همه آنها بداندند که به لطف چه کسانی در این جایگاه‌ها قرار گرفته‌اند؛ وقتی از کنار حوض عبور می‌کردیم تا به سالن اصلی گلزار برسیم، برای انعکاس چهره‌ام را درون آب حوض دیدیم. گویا آب مرا صدا می‌زد که ای زائر شهید،

ابتدا روح و جات را صفا بده، با آب صدق و اخلاص درونست را از زلال پاک کن و آن گاه وارد این ارض مقدس شو.این جمار امامزادگان عشق است، شهدایی که خلوصشان تنها از آسمانی کرد.این‌جا مزار پاک‌ترین انسان‌های تاریخ است. آنها که دست از جان شستند تا به لقای محبوب برسند. کسانی که هیچ‌گاه روحشان را به پلیدی‌ها آلوده نکردند. پس نواي زائرالشهدا!؛ نسواي لاله الله و الله اکبر پدی در این وادی مقدس بگذر، تا شهدا یا جات سخن بگویند…

در حین تکرار این اذکار خود را مقابل دو ستون دیدم، ستون‌هایی که بر روی آنها دو کتیبه‌نقش بسته و زیارت‌نامه شهدا روی آن نوشته شده بود. بسم الله الرحمن الرحیم. السلام علیک یا اولیاءه الله…

این شهدا آن گرفتیم که وارد حرمیم قدم مزارشان شوم. چند پله کوتاه تا سالن را باید طی کنیم. وارد سالن می‌شویم. مزار شهدا در چند ردیف در کنار هم قرار گرفته و در کنار مزار هر شهید گلدانی زیبا و با طوی به تماشا ایستاده و به ازرا ن خوش آمده می‌گوید. این دیوارهای سالن، تصاویر شهدا نصب شده و جملات

موهنکافکت — 400



زبایی در وصف شهدا در بالاترین قسمت هر دیوار، بر روی کتی‌های آبی رنگ به چشم می‌خورد.

نوشته روی دیوار جمله زیبایی است از پیامبر اکرم(ص): «اولین کسی که وارد بهشت می‌شود شهید است.» شهدا ما در این شهر غریبند و خانواده‌هایشان غریب‌تر. چنان‌که وقتی از مسئولان بنیاد شهید گناهه خواستیم که برای مصاحبه با آنها هماهنگی لازم انجام شود، به بهانه‌های مختلف از این کار سر باز زدند؛ و به گفته اهالی خانواده‌های شهدا در ادارات شهر هم

بر روی کتی‌های آبی رنگ به چشم می‌خورد. نوشته روی دیوار جمله زیبایی است از پیامبر اکرم(ص): «اولین کسی که وارد بهشت می‌شود شهید است.» شهدا ما در این شهر غریبند و خانواده‌هایشان غریب‌تر. چنان‌که وقتی از مسئولان بنیاد شهید گناهه خواستیم که برای مصاحبه با آنها هماهنگی لازم انجام شود، به بهانه‌های مختلف از این کار سر باز زدند؛ و به گفته اهالی خانواده‌های شهدا در ادارات شهر هم



غریب هستند و وقتی خود را معرفی می‌کنند، بیشتر از همه در صف انتظار می‌مانند! و جمله‌ای دیگر از امام خمینی(ره) که در هنگام خروج از گلزار به چشم می‌خورد: «چه سعادتمند بودند شهدای که دین خود را به اسلام و ملت شریف ایران ادا نمودند».

غریب هستند و وقتی خود را معرفی می‌کنند، بیشتر از همه در صف انتظار می‌مانند! و جمله‌ای دیگر از امام خمینی(ره) که در هنگام خروج از گلزار به چشم می‌خورد: «چه سعادتمند بودند شهدای که دین خود را به اسلام و ملت شریف ایران ادا نمودند».

غریب هستند و وقتی خود را معرفی می‌کنند، بیشتر از همه در صف انتظار می‌مانند! و جمله‌ای دیگر از امام خمینی(ره) که در هنگام خروج از گلزار به چشم می‌خورد: «چه سعادتمند بودند شهدای که دین خود را به اسلام و ملت شریف ایران ادا نمودند».